

ترامپ و بحرانهای جدید در بلوک غرب

امان کفا

روزنامه تایمز مالی گزارش داده است که سهمیه (حق عضویت) کشورهای عضو پیمان ناتو قرار است از ۲ درصد به پنج درصد کل تولید ناخالص ملی افزایش یابد. در حال حاضر، حداقل ۹ کشور از ۳۲ کشور عضو ناتو، قادر به پرداخت سهمیه حداقل ۲ درصدی خود نیستند! علاوه بر این، طبق این گزارش، بند ۵ پیمان ناتو مبنی بر "تهاجم به هر کشور عضو پیمان، به معنای حمله به تمامی کشورهای عضو پیمان به حساب می آید"، دیگر امروز از نظر ترامپ به معنای دفاع همه جانبه و یکسان از همه کشورهای عضو نیست، بلکه این دفاع مبتنی بر اندازه سهمیه پرداخت شده خواهد بود. به عبارت دیگر، سهمیه پرداخت شده از جانب دولت های عضو ناتو، معیار میزان برخورداری از قدرت نظامی ناتو (یا بهتر آمریکا) می باشد.

به زبان ساده ناتو، این ماشین عظیم جنگی، تابلوی "توافق اعضا" و "مبانی مشترک دفاع از دموکراسی" خود را پایین کشیده و رسماً اعلام می کند که مبنای استفاده از نیروی اجیر، ارتشهای خصوصی امریکایی، خریداری و استفاده از آنها میزان سهمیه ای است که هر عضو ناتو پرداخت میکند. فراتر از این، مخارج پیشبرد عملیات نظامی آمریکا تحت نام ناتو، از پیش آماده و مهیا شده است!

صفحه ۶

مردم سوریه و آینده ای پر مخاطره

خالد حاج محمدی

صفحه ۴

شورای نگهبان، پزشکيان و پیشدستی در دستمزدهای سال ۱۴۰۴

مصطفی اسدپور

صفحه ۷

اسبها در سربالایی همدیگر را گاز میگیرند

فواد عبداللهی

صفحه ۳

بیانیه کارگران ونزوئلا در حمایت از فلسطین

صفحه ۸

جنایات اسرائیل علیه غیرنظامیان پایانی ندارد

دفتر مرکزی جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین

صفحه ۵

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتگی ۵۴۴

۹ ژانویه ۲۰۲۵ - ۲۰ دیماه ۱۴۰۳

پخشیه ۱۵ دقیقه

جمهوری اسلامی و مفضل "عصیانهای فردی"

آذر مدرسی

از میان خبرهای دو ماه گذشته ایران، برخی از مهمترین خبرهای مربوط به رابطه مردم و حاکمیت را، از منابع دولتی بخوانید:

• ۱۲ آبان ۱۴۰۳: آهو دریایی، "دختر علوم تحقیقات"، در اعتراض به تعرض ماموران حراست دانشگاه به او به بهانه "عدم رعایت حجاب و پوشش اسلامی"، در اقدامی اعتراضی در محوطه این دانشگاه لباس های خود را درآورد و با لباس زیر آزادانه قدم زد که پس از این اقدام، توسط ماموران حکومتی بازداشت شد. مقامات امنیتی اعلام کردند که "بر کلانتری و با بررسی تیمهای پزشکی مشخص شد که وی تحت فشار روحی شدید و دارای اختلالات روان بوده است". سخنگوی قوه قضاییه هم فرمود که "آهو دریایی در حوالی ۲۹ آبان بدون تشکیل پرونده در دستگاه قضایی آزاد شد."

• ۱۵ دیماه ۱۴۰۳: زنی جوان در فرودگاه مهرآباد با فریادهای "مگر اینجا شهر هرته!"، "غیرت داری دیگه، شیعه علی دیگه" عمامه یک آخوند را از سرش برمیدارد و به جای روسری سر میکند. مرکز اطلاع رسانی پلیس فرودگاه اعلام کرد: "پس از مشاجره ای لفظی بین خانمی جوان با همسرش خانمی که از مشکلات روحی رنج می برده است بدون دلیل شروع به فریاد در فرودگاه می کند و به سمت مردم حملهور می شود و به افراد متعددی حاضر در فرودگاه توهین می کند. هیچ گونه مواجهه کلامی از سمت روحانی به خانم جوان رخ نداده است و با وجود توهین و تعرض فیزیکی به فرد روحانی، ایشان شکایتی از خانم جوان نداشته اند. همسر این خانم با تأیید سابقه بیماری چندین ساله و اختلال

آزادی
برابری
حکومت کارگری

اعصاب و روان پس از مراجعه به پزشک فرودگاه وی را از محل ترمینال خارج کرد.

• دیماه ۱۴۰۳: "مرد عصبانی شهردار را آتش زد!" شهردار کرگان که برای رسیدگی به شکایت اهالی یک منطقه به آنجا رفته بود، از سوی یک زوج جوان و با ریختن بنزین به آتش کشیده شد. این فرد با سد معبر در یکی از کوچه‌های این شهر نگرانی‌هایی را برای مردم به وجود آورده بود که پس از شکایات مردمی، شورا و شهرداری برای تخریب و بازکردن مسیر اقدام قانونی انجام دادند، اما وی با همدستی همسرش در اعتراض به کار شهردار با پاشیدن بنزین به سمت وی و گرفتن شعله آتش این حادثه تلخ را به وجود آورد.

تبدیل اعتراض فردی به فقر، بیحقوقی، تبعیض و قوانین و سنت‌های ارتجاعی، ضد زن و پوسیده اسلامی، به مردسالاری و ... به اعتراضی سیاسی علیه حاکمیت، علیه بنیادهای فکری و سیاسی آن و هر فرد یا سمبلی که تداعی کننده این حاکمیت است، ویژگی ایران است. این ویژگی جامعه ای است که بیش از چهل سال است در مقابل حمله به حقوق فردی، تعرض به سعادت و آزادی و رفاه و امنیت خود مقاومت میکند. مقاومتی که سالها است به جنبشی قوی، اجتماعی و تعرضی برای تغییرات بنیادی، برای زیرو رو کردن بنیادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود تبدیل شده است. جامعه ای که دوره ای با خیزش های خود زمین را زیر پای حاکمیت به لرزه در می آورد و زمانی با اعتراض و عصیان فردی حاکمیت را نشانه میگیرد و "نه" خود را به هر شکلی و در هر قالبی به زره ذره و هر تک سلول موجودیت آن اعلام میکنند.

اینجا ایران است. جامعه ای که مردم آن از هر امکان و فرصتی برای نشان دادن نفرت خود از حاکمیت، خواست خود برای به زیر کشیدن آن و تلاش برای متحقق کردن این خواست استفاده میکنند. اینجا جامعه ای است که عطش جامعه برای رهایی زن را دوره ای با خیزش توده ای و سرتاسری خود فریاد میزند و دوره ای توسط "دختر علوم تحقیقات" یا "زن جوان فرودگاه مهرآباد" آنرا به گوش حاکمیت و جهانیان میرساند. اینجا جامعه ای که صدای اعتراض آن به فقر و فلاکت و فساد را روزی از اعتصابات کارگری در هفت تپه و فولاد و پتروشیمی میشوند و روزی از "مرد عصبانی" که در اعتراض به فقر و فلاکت تحمیل شده به او و خانواده اش شهردار را به آتش میکشد. جامعه ای که چه در اعتراض اجتماعی و توده ای خود و چه در اعتراض و عصیان فردی خود حاکمیت و نظام سیاسی را بعنوان دشمن اصلی خود نشانه گرفته است.

این واقعیت را بالایی ها به خوبی میدانند، بیش از چهل سال است با آن و در هراس آن شب را روز میکنند. آنها هم از هر امکانی برای سرکوب و عقب راندن مردم استفاده کرده و میکنند. هر دو طرف جنگ سالها است برای جدال نهایی خود را آماده میکنند. مسئله توازن قوا میان این دو قطب و تغییرات دائمی آن است. مسئله نه "توهم" و "بی تفاوتی" شکاف بین مردم و "قدرت نظام" در محکم نگاه داشتن دریاچه اختناق و .. که ممکن است برای هر جامعه دیگری موضوعیت داشته باشد که توازن قوا در هر لحظه و قدم بین اکثریت مردم با حاکمیت است. برخورد امروز حاکمیت با این اعتراضات فردی و "حوادث اجتماعی" توازن قوای امروز را نشان میدهد و مهمترین شاخص اندازه گیری وزن و قدرت طرفین آن است.

رفع اتهام میدیای رسمی و حکومتی از آخوند و اینکه وی نه فقط در "تحریک زن جوان فرودگاه مهرآباد" نقشی نداشته و علیرغم "توهین زن جوان به خود" شکایتی از او ندارد، "کشف" اینکه "دختر علوم تحقیقات" با "اختلالات روانی" دست و پنجه نرم میکرده و پرونده قضایی برای او نمی توان تشکیل داد، کشف اینکه "زن جوان فرودگاه

مهرآباد" سابقه بیماری چندین ساله و "اختلال اعصاب و روان" داشته، تیتیر خبر که "مرد عصبانی شهردار را آتش زد!" هیچیک مشابه کشف سابقه بیماری مهسا امینی در سال ۱۴۰۱ نیست. اگر آندوره مخاطب این توجیحات مردم خشمگین بودند و هدف توجیه فاجعه، اگر آندوره هدف آرام کردن مردم و بیگناه نشان دادن اوباش ارشاد بود، امروز مخاطب این توجیحات مردم نیستند و هدف آنهم آرام کردن فضای جامعه نیست. برعکس مخاطب، نیروهای خودی و هدف کلاه شرعی پیدا کردن برای شکست و استیصال خود در مقابله با بشکه باروتی است که هر لحظه میتواند منفجر شود و نیست و نابودشان کند! این "کشفیات" برای کلاه شرعی پیدا کردن و توجیه فلج شدن دستگاه سرکوب است. این درجه از "تحمل و بردباری" حکومتی که جوابش به هر مخالفتی اسید و پونز و زندان و جوخه اعدام بود، برای لاپوشانی کردن شکست در اسلامی کردن جامعه، شکست در تحمیل بیحقوقی زن، شکست در تحمیل فقر و فلاکت، شکست در مرعوب کردن و در یک کلام شکست سیاسی-ایدئولوژیک و شکست ماشین سرکوب است.

برخلاف عر و تیزهای این نماینده مجلس و آن امام جمعه و مقام درجه دوم و سوم نظام، سران تعیین کننده، مقامات و نهادهای اصلی جمهوری اسلامی، از ولی فقیه تا سپاه پاسداران و رئیس جمهوری، میدانند که نظام حال و روز خوبی ندارد. میدانند که نه فقط موقعیت منطقه ای و محور مقاومت شان با معضلات جدی روبرو است، که در داخل با خطر آتشفشانی فعال روبرو هستند. عقب نشینی از قانون حجاب و عفاف، آنهم با فشار شورای امنیت ملی، دعوت پزشک‌های و ازه ای و خامنه ای و .. از مقامات به مردماری، به توجه به عدالت و تعامل با مردم و ... همه و همه واقف بودن شان به وخامت اوضاع و ضرورت عقب نشینی هایی در مقابل مردمی که قدرت جمعی و حتی فردی خود را در مقابل رژیم دیده اند، را نشان میدهد.

معضل شان این است مرز این عقب نشینی با اصل حفظ نظام کجا است! تا کجا قادرند در مقابل تعرض های جمعی و فردی مردم "خود را به نفهمی و کوری و کوری بزنند!" از لگدمال شدن ایدئولوژی و "اعتبار روحانیت" و شان مقامات و قوانین و فرامین و ... خرج کنند و عقب بنشینند! به شرطی که بتوانند به خودی های خودشان بقبولانند که در مقابل جنگ نهایی مردم با حاکمیت قادر هستند به سنگر محکمی بخرزند، و امید در صوف خودشان را زنده نگاه دارند که در آینده قادرند از آن سنگر حملاتی سرنوشت ساز علیه مردم سازمان دهند!

معضل شان این است که در عین حال به این واقعیات واقف اند که جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران از هر عقب نشینی برای پیشروی های بعدی خود استفاده میکند، که هر سنگر فتح شده ای به خاکریز تعرض بیشتر و حمله های بعدی تبدیل میشود، که این جنبش به زیر کشیدن جمهوری اسلامی را اولین قدم در دستیابی به آزادی و برابری خود میداند. دست دوستی دراز کردن به سوی امریکا و دول غربی، وعده بهبود اقتصادی و گشایش فرهنگی، کشیدن افسار اوباش و چاقوکشان حزب اللهی و "متمدن" و "معتدل" و "با فرهنگ" شدن شان همه و همه گوشه هایی از تلاش برای خروج از این بن بست است. جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران نباید فرصت چنین خروجی را بدهد!

سوال این است که آیا سازمان دهندگان و رهبران و سخنگویان و فعالین جنبش های مردمی، جنبش حق زن و جنبش طبقه کارگر به قدرت و موقعیت خود واقف اند! برای استفاده از این شرایط و برای پیشروی خود را مجهز و آماده کرده و میکنند!

۹ ژانویه ۲۰۲۵

اسبها در سربالایی همدیگر را گاز میگیرند فواد مبداللهی**بنگرید کی ها نشانی انقراض میدهند؟**

گفت و شنود علی شمخانی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاور سیاسی خامنه‌ای با تعدادی از "دانشجویان" بسیجی و "بغض در گلو" در یک جلسه "خودمانی"، پرده از زوال کامل جمهوری اسلامی در مقابل جامعه برمی‌دارد؛ هیچ‌کس در این جلسه به تبلیغات پیش پا افتاده‌ی "نفوذ دشمن"، "توطئه‌های دشمن"، "فتنه"، "نفوذ فرهنگی"، "براندازی نرم"، "سبک زندگی ایرانی - اسلامی"، "مستضعفین در برابر مستکبرین" و ... متوسل نشد. در این جلسه همه بلااستثناء از هر دری که وارد می‌شوند تا موقعیت خراب جمهوری اسلامی و ریزش مدام نیرو از بدنه حاکمیت در مقابل بحران‌های لاعلاج داخلی را حلاجی کنند، تقریباً همگی بر زوال و تلاشی حاکمیت و سبقت گرفتن جامعه در همه عرصه‌ها، متفق‌القول‌اند. وجه مشترک محاسبات شمخانی و دانشجویان بسیجی، از یک سو، بی‌پاسخی نظام به گسترش دامنه بحران اقتصادی و معیشت روزمره مردم است، و از سوی دیگر عبور جامعه از مرزهای "قانونی"، ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی نظام است. خروجی محاسبات‌شان اینست که سیاست "اصلاح نظام" و اتخاذ "راهبردهای بیست ساله و پنج ساله" مدت‌هاست بایگانی شده است؛ دوران بن‌بست "اصلاح از بالا" و "خطر" انقلابات مداوم از پایین است.

دقت کنید که بازگشت‌ناپذیری شرایط سیاسی و اجتماعی ایران به قبل از رویدادهای سهمگین دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ و نیز تبعات ادامه آثار این خیزش‌های مداوم در اشکال جدید بر حاکمیت اسلامی به مرحله‌ای رسیده است که به قول شمخانی، جمهوری اسلامی تنها یک استراتژی در پیش رو دارد: "اتخاذ راهبردهای کوتاه مدت یکساله!" یعنی "اوجب واجبات حفظ نظام!!" علاوه بر این، شمخانی در این جلسه، تصویر واضح‌تری از زوال و شکنندگی نظام در داخل دارد و از اول صحبت‌هایش تا آخر روی این نکته تأکید دارد که جمهوری اسلامی با "ایدئولوژی ایکم محمد" و با سرکوب مارکسیست‌ها و شوراهای کارگری، حمله به کردستان و ترکمن صحرا سر کار آمده است و مرتب با زبان دوپهلو به خودش نهیب می‌زند که نسل امروز جامعه ایران پتانسیل حکومت اسلامی در به خون کشیدن انقلاب ۵۷ و اعدام‌های دهه سیاه ۶۰ را ندیده است و در نتیجه مرعوب و مقهور حاکمیت نمی‌شود و از مطالبات امروزی خود یک قدم پا پس نمی‌کشد؛ خلاصه اینکه امروز خانه از پای‌بست ویران است؛ شمخانی در این جلسه آب پاکی روی دست حضار خودی و "رنجیده" از حاکمیت می‌ریزد و تقریباً همگی، هراسان و عصبی، بدون اینکه راه فراری رو به جلو پیدا کنند، جلسه را ترک می‌کنند.

اگر حال و روز این نظام آنگونه که از زبان "دریابان شمخانی" بیان می‌شود، چنان رو به زوال و در منگنه انقراض گرفتار شده است که با هیچ شوکی حتی در کوتاه مدت هم سرپا نمی‌ماند، پس "بغض" و "انگرائی"‌های "براداران بسیج و سپاه" در آن "دوره‌می" نیز واقعی است. زنان در ابعاد اجتماعی، حجاب، این سمبل اسلامی و تبعیض جنسی را با قدرت اجتماعی خود در اماکن عمومی لغو کرده‌اند و آشک نیروهای امنیتی را درآورده‌اند؛ از زندان‌ها صدای رسای مقاومت و پایکوبی بر سر "آزادی زندانی سیاسی" و "لغو قانون شنیع اعدام"، خواب راحت را از چشم بازرسان و زندانبانان حکومت ربوده است. اعتصابات و اعتراضات در کارخانه‌ها، محلات و مراکز آموزشی علیه

فقر و فلاکت و فساد باندهای حکومتی، گلوی دولت و وزات کار و تمام نهادهای غیر کارگری و جعلی حاکمیت را فشرده است.

واقعیت اینست که اینروزها موقعیت جمهوری اسلامی در مقابل مردم به حدی ترد و شکننده شده است که حتی جرات اینکه به مردم کج نگاه کنند را ندارند؛ حکومتی که در مقابل جنبش آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه مردم در ایران به شکست کامل فکری و سیاسی دچار شده است؛ نظام ارتجاعی که ماشین سرکوبش در مقابل پیشروی طبقه کارگر، زنان، دانشجویان و نسل جوان در ایران به کلی فلج شده است؛ حکومتی که در مقابل جامعه‌ای که در هر دم و بازدم، قوانین‌اش را مرتب استفراغ می‌کند، همه توش و توانش تبدیل به اعدام‌های مخفیانه در زندان‌ها، ربودن در خفاء، تحمیل فقر و فلاکت به نیروی کارکن و حمله به شهروندان با پیشینه افغانسانی شده است؛ قدرتی که در مقابل شهروندان و بخصوص زنان و جوانان، به طور قطع رو به زوال و پوسیدگی کامل است؛ گاری چنین نظامی به سربالایی افتاده است و اسب‌ها همدیگر را گاز می‌گیرند.

برای مردم ایران که در روند تجربه تلخ خود دریافته‌اند که جمهوری اسلامی با عراق وارد جنگ شود یا با آمریکا، خمینی بمیرد و جایش را خامنه‌ای پر کند، "سردار سازندگی" برود و خاتمی عبا شکلاتی با "گفتگوی تمدن‌ها" جایش را پر کند، احمدی نژاد "فحاش" بیوفتد و روحانی و "دولت اعتدال" سبز شوند، رئیسی سقوط کند و پزشکیان از صندوق درآید، این تاکتیک‌ها کمترین تغییری در رابطه حاکمیت با جامعه، و مردمی که حتی یک لحظه از جدال برای آزادی و رفاه و امنیت خود در طول این چهل سال کوتاه نیامده است، نمی‌دهد. جنگ باشد یا صلح، اصلاح‌طلب در قدرت باشد یا اصول‌گرا، تغییری در کارکرد جمهوری فقر و اعدام و اسلام نمی‌دهد. امروز تنها قدرتی که علیه کل جمهوری اسلامی در میدان است، نیروی پایین جامعه و "خطر" قدرت مردمی است. قدرتی که مدت‌هاست ثابت کرده که دیگر نه فقط عقب نمی‌کشد، بلکه مرعوب هم نمی‌شود. جمهوری اسلامی به حکم نفس زندگی امروزی، به حکم مردم ایران، به حکم آزادی، برابری و رفاه و فرهنگ بشری در قرن بیست و یکم، رفتنی است. تنها باید اضافه کرد که عامل این "رفتن" نه دشمن خارجی، بلکه طبقه کارگر و زنان و جوانان و توده مردمی هستند که نقشه بزیرکشیدن انقلابی آن را کشیده‌اند.

۹ ژانویه ۲۰۲۵

امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خشی کردن نقشه‌های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می‌زند و به این مکانیسم‌های اجتماعی قدرت متکی می‌شود. آزادی، برابری، رفاه، برخورداری از بهترین و پیشرفته‌ترین نعمات مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است.

مردم سوریه و آینده ای پر مخاطره

خالد حاج محمدی

یکماه پس از سقوط بشار اسد و هیاهوی "پیروزی مردم سوریه" و وعده "آینده آزاد و برابر" برای آنها، زیر حاکمیت نیروهای اسلامی به رهبری "هیئت تحریر الشام"، مخاطرات پیش روی جامعه و مردم سوریه، خطر تبدیل دوباره سوریه به میدان جنگ و کشمکش قدرتهای منطقه ای، بویژه ترکیه و اسرائیل، قابل سرپوش گذاشتن و مخفی کردن نیست.

سایه سنگین تصاویر بمباران مناطق مختلف سوریه توسط بمب افکنهای اسرائیلی-آمریکایی، اشغال مناطقی از سوریه توسط اسرائیل و لشکر کشی و بمباران و جنگ افروزی ترکیه و نیروهای نیابتی او و حملات مکرر آنها به مناطق کردنشین و راه انداختن جنگ با نیروهای دمکراتیک سوریه، تهدیدات نظامی دائمی ترکیه و اسرائیل، تصاویر سفرهای دیپلماتیک مقامات "متمدن" شده و کراوات زده "هیئت تحریر الشام" به کشورهای منطقه را به حاشیه رانده است. در کنار سفر مقامات دول غربی به سوریه برای احیا موقعیت از دست داده خود در این کشور با وعده های توخالی به شرط تضمین چرخش به غرب تروریستهای دیروزی و "لیبرالهای" امروزی "تحریر الشام"، شاهد تلاش جمهوری اسلامی و روسیه برای حفظ موقعیت خود در سوریه، تلاش جمهوری اسلامی در احیا محور مقاومت و ترمیم ضربات خورده، گسترش سایه سیاه نا امنی و ترور در عراق و ... بطور محسوسی قابل رویت است.

مضاف بر این کشمکشهای منطقه ای وجود انواع گروههای مذهبی، باندهای نظامی، جریانات قومی که در ۱۴ سال گذشته در انواع ائتلافها شرکت داشته اند، مسلح و آموزش دیده اند، جنگیده اند و امکانات مالی و نظامی در اختیار دارند و هر کدام به دولتی از دول عربی تا ایران و ترکیه و دولتهای آمریکا و اروپایی وصل بوده اند، امکاناتی برای دخالت این دولتها فراهم کرده است و سوریه را خصوصاً بعد از فروپاشی و شکست دولت بشار اسد بیش از گذشته به میدان کشمکش این دولتها بر سر نقش خود در آینده سوریه در دل کشمکشهای بزرگ منطقه ای و جهانی تبدیل کرده است. ن استثناً

دست بدست شدن قدرت از بشار اسد به نیروهای ارتجاع اسلامی، آینده طبقه کارگر و مردم محروم این کشور در دل کشمکشهای جدیدی که در جریان است، در پرده ای از ابهام قرار دارد. مردمی که اعتراضات توده ای آنها در ۲۰۱۱ با دخالت دولتهای غربی و نیروهای نیابتی آنها، به حاشیه رفت و سوریه به میدان تاخت و تاز دولتهای منطقه و جهانی و نیروهای متحد و نیابتی آنها با دولت اسد و متحدین او تبدیل شد. مردمی که از آن زمان تاکنون حتی برای یک روز سایه جنگ، ویرانی، آوارگی و فقر و جنایت از زندگی شان دور نشد و امروز و بدون دخالت آنها شاهد رفتن اسد قدرت گیری گروههای اسلامی بر این کشور هستند.

ترکیه که از برندگان سقوط اسد است و خود را متحد جریانات به قدرت رسیده میدانند، امیدوار است بر متن این اوضاع به اهداف خود مبنی بر افزایش دامنه نفوذ منطقه ای خود و پر کردن جای خالی روسیه و ایران در سوریه، در حکومت جدید نقش و اتوریته و نفوذ بیشتری پیدا کند. امری که با توجه به بازیگران دیگر منطقه ای چندان مسیر سر راستی نیست. ترکیه همزمان میگوید چه با لشکر کشی و بمباران و چه با اتکا به نیروهای نیابتی خود، متشکل در "ارتش ملی سوریه" و کمک نیروهای "تحریر الشام"، مناطق تحت کنترل نیروهای "دمکراتیک سوریه" که جریانات کرد در آن دست بالا دارند را محدود و سهیم شدن آنها در قدرت آتی بر سوریه را غیرممکن کند. دولت ترکیه تلاش میکند از قدرت منطقه ای خود برای جواب به معضلات داخلی و بحران اقتصادی و سیاسی در خود ترکیه بیشترین استفاد را ببرد.

بازیگر دیگر دولت اسرائیل است. دولت نتانیاهو از این فرصت برای بمباران و لشکر کشی و اشغال و الحاق بخشی از سوریه به اسرائیل و تحکیم موقعیت خود در نقشه "خاورمیانه جدید"ی که در سر می

پروراند، پرداخته است و علاوه بر بلندی های جولان مناطق قابل توجی را اشغال و بسیاری از مراکز نظامی و صنعتی و زیر ساختهای سوریه را به بهانه "تامین امنیت مرزهای اسرائیل" بمباران کرده است.

آمریکا و اروپا میکوشند با نیروهای به قدرت رسیده با هدف کوتاه کردن دست روسیه و ایران از سوریه و تبدیل سوریه به منطقه نفوذ بلوک غرب، به توافق برسند و با تامین این هدف لباس تروریسم را از تن "هیئت تحریر الشام" در آورند و یک بار دیگر آنها را به عنوان "جنگجویان آزادی" به مردم سوریه و منطقه بفروشد. فرستادن هیئتهای بلند بالای از آمریکا، آلمان و فرانسه و اتحادیه اروپا به سوریه و مذاکرات با رهبران "هیئت تحریرالشام" و دادن چراغ سبزهایی به آنان در صورت قبول شرایط غرب، تلاش دول غربی برای کشیدن آنها زیر سیاست این دولتها است.

ایران که در این ماجرا لطمات بزرگی خورد و عملاً یکی از متحدین جدی خود را از دست داد و موقعیت منطقه ای و "محور مقاومت" او، از ایران به عراق و سوریه و لبنان دچار مشکل جدی شده است، میکوشد با اتکا به نیروهای باقیمانده از دولت اسد و روابط قدیمی تر خود و همزمان روابط حسنه خود با احزاب ناسیونالیست کرد، موقعیت از دست رفته خود را ترمیم کند و از میزان لطمات تا کنونی بکاهد.

جریان به قدرت رسیده با ترکیب کنونی و محوریت هیئت تحریر الشام و تلاش دولتهای غربی برای تبدیل آن به متحد خود و بعلاوه رابطه نزدیک دولت ترکیه با آنها، جای زیادی برای ایران در میان حاکمین جدید و کنونی باقی نگذاشته است. اما این پدیده به معنی پایان جای پای ایران در آینده سوریه نیست. ایران میکوشد با اهرمهای باقی مانده، با علم به مشکلات جدی "پیروزمندان" و تناقضاتی که با "هیئت تحریر الشام" دارد، به موقعیت خود سروسامانی بدهد و دامنه لطمات را بکاهد.

از طرف دیگر داعش هنوز بخشی از این کشور را در دست دارد و در این مدت جنب و جوشی داشته است. کشورهای مصر، عربستان، امارات، قطر و اردن نیز برای تامین منافع خود به جنب و جوش افتاده اند.

نیروهای به قدرت رسیده میکوشند شرایط مناسبی را برای حفظ قدرت تامین کنند و با توجه به این نیاز جدی، تلاش میکنند حداقل در حرف از گذشته سیاه خود فاصله بگیرند و چهره ای قابل تحمل و مورد قبول از خود به جامعه و دولتها و ... بدهند. اعلام کرده اند میخواهند با همه دولتها رابطه حسنه داشته باشند، به مردم سوریه و نیروهای مختلف در این مملکت اعلام کرده اند که با کسی سرجنگ ندارند و میکوشند همه نیروها و اقلیتهای ملی و مذهبی در قدرت سهم داشته باشند. بی تردید نیاز آنها به حفظ قدرت و برسمیت شناختن در مراجع بین المللی که نیاز هر جریان به قدرت رسیده است، مستقل از میزان موفقیت آنها و موانع بسیار بزرگ بر سر راهشان، در گرو توافقات، امتیاز دادنها و امتیاز گیری هایی است که تامین آن در دل کشمکشهای فراوان و موجود دولتهای دخیل در سوریه، بسیار سخت و پیچیده است.

با سقوط دولت بشار اسد و دست بالا پیدا کردن دولت ترکیه در تحولات سوریه، مسئله مناطق کرد نشین و سرنوشت مردم در این منطقه، آینده و سهم جریانات متحد در "نیروهای دمکراتیک سوریه"، جبهه ای متشکل از انواع سازمان و گروههای مختلف از جمله "حزب اتحاد دمکراتیک" سوریه، در قدرت مرکزی به جلو صحنه آمده است. دولت ترکیه در یک دهه گذشته و به بهانه نزدیکی "حزب اتحاد دمکراتیک" به "پ ک ک" و به نام "مبارزه با تروریسم"، از هر فرصتی برای بمباران، لشکر کشی و حملات نظامی به مناطق تحت کنترل این جریان، حمله به زیر ساختهای اقتصادی در این منطقه و اعمال تروریستی علیه آنها استفاده کرده است. اکنون و با بهبود موقعیت دولت ترکیه، تهدیدهای این دولت و دامن زدن به جنگ و حملات نظامی به مناطقی که در کنترل "نیروهای دمکراتیک سوریه" است، نگرانی های جدی و واقعی را ایجاد کرده است. پرداختن همه جانبه به این مهم احتیاج به بحثی مستقل دارد که در حوصله این نوشته نیست، اما چند نکته قابل توجه است.

احزاب ناسیونالیست کرد در این منطقه، "نیروهای دمکراتیک سوریه" و "حزب اتحاد دمکراتیک"، با دولت بشار اسد سر جنگ نداشتند و این منطقه دو فاکتو و در توافق با حکومت اسد به این جریانات واگذار شد. نیروی اصلی در این جبهه "حزب اتحاد دمکراتیک" است که در بیش از یک دهه



بیانیه مطبوعاتی دفتر مرکزی، درباره زخمی شدن اعضای جبهه متحد کارگری

در نوار غزه

جنایات اسرائیل علیه غیرنظامیان پایانی ندارد!

روز جمعه، ۳ ژانویه ۲۰۲۵، نیروهای نظامی اسرائیل یک خودروی غیرنظامی را در نوار غزه هدف قرار دادند که منجر به جان باختن و زخمی شدن تعدادی از غیرنظامیان شد. مجروحان برای درمان به بیمارستان منتقل شدند. از جمله زخمی‌شدگان، رفیق عامر عبدالله عامر عضو دبیرخانه "جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین" و رفیق احمد السباح یکی از فعالان این جبهه، بودند.

این جنایت وحشیانه که تنها گوشه کوچکی از زنجیره ای طولانی از توحش و نسل کشی است که نیروهای اسرائیلی علیه ساکنان نوار غزه مرتکب می‌شوند، گواهی دیگر بر این است که ارتش اسرائیل از جنبش حماس به‌عنوان بهانه‌ای برای ادامه سیاست نسل‌کشی علیه مردم غزه به‌ویژه و مردم فلسطین به‌طور کلی استفاده می‌کند.

"جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین" بار دیگر تأکید می‌کند که ادعاهای دولت اسرائیل مبنی بر اینکه جنایاتش در چارچوب قوانین بین‌المللی و حق دفاع از خود قرار دارد، چیزی جز دروغ و ادعاهای بی‌اساس و بی‌شرمانه نیست که بر متن حمایت‌های بی‌قید و شرط ایالات متحده آمریکا و ناتوانی جامعه به اصطلاح بین‌المللی در حمایت از مردم فلسطین، تقویت می‌شود.

"جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین" تأکید می‌کند که تنها طبقه کارگر و مردم متمدن و نیروهای آزادی‌خواه در جهان هستند که می‌توانند ماشین کشتار رژیم اشغالگر فاشیستی را متوقف کنند. بنابراین، جبهه از این نیروها می‌خواهد که فشارهای خود را بر دولت‌هایشان برای توقف جنگ وحشیانه‌ای که اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری به راه انداخته است، افزایش دهند.

دفتر مرکزی جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین

۸ ژانویه ۲۰۲۵

تحولات سوریه به عنوان متحد آمریکا فعالیت کرده است، در ائتلاف علیه داعش به رهبری دولت آمریکا نقش فعالی داشته است و همزمان با جمهوری اسلامی هم روابط حسنه ای دارد. آینده این جریان و نیروی اصلی آن، "حزب اتحاد دموکراتیک" امروز بیش از همیشه به موقعیت آمریکا و سیاست این کشور بستگی دارد. ترکیه برای نابودی آنها میکوشد، آمریکا برای مورد خود در سوریه و تا جایی که احتیاج داشته باشد، روی نیروها آنها حساب میکند، اسرائیل با توجه به اهداف خود در منطقه امیدوار است احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه و از جمله سوریه را به خود نزدیک و زیر سیاست و منافع آنها عمل کنند و با تشدید تنش‌جات اسرائیل با ترکیه امیدوار است از احزاب ناسیونالیست سوریه در خدمت اهداف خود و علیه ترکیه و در صورت نیاز علیه هیئت تحریر الشام استفاده کند. این موقعیت آینده آنها را هم تابعی از نقشه و سیاست دولت آمریکا کرده است که مستقل از لطمات سیاسی آن بشدت خطرناک است.

بر خلاف تبلیغات و ادعاهای دولتها و نیروهای مختلف سیاسی و میدیای آنها، مردم محروم، زنان آزادیخواه و طبقه کارگر در سوریه، خواست رفاه و آزادی و امنیت برای آنها، خواست پایان جنگ و تحریم و فقر و بی حقوقی آنها توسط هیچیک از نیروها و دول ارتجاعی دخیل در صحنه سیاسی سوریه مطلقاً نمایندگی نمیشوند. پایان جنگ و خونریزی، پایان فقر و محرومیت، پایان زن ستیزی، پایان آوارگی و خانه بدوشی، پایان جنگهای نفرت انگیز قومی و مذهبی، در گرو کوتاه کردن دست این دولتها و جریانات و نیروهای مسلح و غیر مسلح کنونی از قومی و ناسیونالیستی تا مذهبی و... از زندگی مردم سوریه است.

مردم محروم در سوریه، کارگران، زنان و آزادیخواهان در ۲۰۱۱ به امید تحولاتی انقلابی و بهبود زندگی خود علیه دولت بشار اسد و سیستم حاکم به میدان آمدند. جدال آنها با دولت بعث حاکم برای یک زندگی آزاد و انسانی سرسوزنی به جدال آمریکا و ناتو، جدال اروپا و ترکیه، جدال ایران و اسرائیل و کشورهای عربی و... ربط ندارد.

امروز با سقوط دولت بشار اسد ما شاهد اعتراضات اولیه زنان و مردم آزادیخواه برای دستیابی به همان مطالبات و خواستهایی است که در سال ۲۰۱۱ علیه حکومت بعث سوریه بیان شد. اگر آینده سفیدی برای سوریه متصور باشد چیزی جز رشد این صف انسانی، عدالتخواه و برابری طلب نیست. رسانه های بورژوازی تلاش میکنند صدای این جنبش که خواهان جامعه ای انسانی و حاکمیتی غیر قومی و غیر مذهبی و سکولار است، جنبشی که خواهان رفاه عمومی و وسیع ترین آزادی های سیاسی، خواهان حقوق برابر برای زنان و پایان نفاقهای ملی و قومی و طایفه ای و مذهبی و دخالت دولتهای مرتجع جهانی و منطقه ای در سوریه است، را زیر تبلیغات گوشخراش خود مبنی بر پیروزی مردم سوریه و در اصل شناس غرب در احیا موقعیت خود در سوریه خفه کنند. گسترش و رشد این جنبش بی تردید در گرو پا پیش گذاشتن همه کسانی است که چنین مطالبات و دنیای آزاد و برابر را نمایندگی میکنند، در گرو پا پیش گذاشتن رهبران و فعالین انساندوست و برابری طلب، در گرو پا پیش گذاشتن زنان و مردان کمونیست برای هدایت این صف و متحد کردن آن است. متأسفانه شرایط سیاهی که به مدت ۱۴ سال در دل جنگی خونین و فقر و گرسنگی به مردم سوریه تحمیل شد، شرایط را برای طبقه کارگر و مردم محروم سوریه برای مبارزه ای همه جانبه و متحد و تامین آینده ای روشن و زندگی ای قابل تحمل، بشدت سخت کرده است. اما طبقه کارگر سوریه و آزادیخواهان در این جامعه و همه نیروها و کسانی که خواهان صلح و امنیت و آزادی و تامین یک زندگی انسانی و سعادت‌مند هستند، راهی جز تقویت این صف ندارند.

۹ ژانویه ۲۰۲۴

ترامپ و بحرانهای جدید در بلوک غرب

امان کفا

امکان شکل گیری ناتو "چند طبقه" با اعضا درجه و دسته بندی شده، تا همین جا، دلهره و نگرانی ها را در میان بسیاری از اعضای ناتو، که نه در صف مقدم بلکه در رده های پایین تر قرار دارند و نمی توانند به حمایت کل ناتو اتکا کنند، را دامن زده است. در این میان بخصوص کشورهای جدید التاسیس اروپای شرقی و در حاشیه اتحادیه اروپا، حکومت هایی که دل خود را با امید به حمایت این نیروی نظامی و "مصون" بودن خود، صابون زده بودند، امروز سراسیمه طرح های تهیه بودجه ۲ درصدی را می ریزند. و این در حالیست که این اعضای درجه چندم ناتو، حتی به سختی قادر به تضمین پرداخت و تهیه بودجه های حداقل برای عضویت در اتحادیه اروپا هستند. افزایش بودجه نظامی و دفاعی در این کشورها، و تحمیل این هزینه هنگفت بر مردم، حاکی از دور جدیدی از ریاضت اقتصادی و تعرض به معیشت و زندگی میلیونها شهروندی است که در این کشورها زندگی میکنند.

اما این اوضاع تنها محدود به این کشورها نیست. افزایش بودجه ۲ درصدی کشورهای درجه اول، نظیر بریتانیا، فرانسه و آلمان نیز، را با مشکل های چند وجهی مواجه می کند. برخلاف ادعاهای نظیر "مقابله با خطر نظامی روسیه در اروپا" که اخیرا در کنفرانس تعدادی از سران ناتو و اتحادیه اروپا در فنلاند، توسط دولت های یونان، نروژ، سوئد و ایتالیا برای افزایش بودجه های نظامی شان تاکید شده بود، هم اکنون با مقابله های جدی در خود این کشورها روبرو شده است. برای نمونه، اعتراضات در یونان علیه دولتی است که در حالی دم از گسترش بودجه نظامی میزند که خود با اذعان به وضعیت وخیم اقتصاد این کشور اعلام کرد که هفته کاری باید از ۵ روز به ۶ روز تغییر کند! تعرضی که میتواند به یک انفجار اجتماعی عظیم منجر تبدیل شود.

افزایش "حق عضویت" در ناتو، و افزایش تامین بودجه نظامی، در عین حال مانعی در برابر اروپای واحد برای پیشبرد طرح های تشکیل "ارتش حرفه ای" این اتحادیه قرار می دهد. امری که همراه خود دنباله روی اروپای واحد از سیاست های آمریکا را تشدید می کند و موقعیت اروپای واحد را بعنوان یک قطب جهانی "مستقل" را بیش از پیش در منگنه قرار خواهد داد.

اینکه بورژوازی در آمریکا خواهان تحکیم موقعیت خود بمثابة سرکرده قطب غرب است، مسلما امر تازه ای نیست. آنچه در این دوره شاهد آن هستیم، نه این سیاست بلکه نحوه پیشبرد آن بر متن تشدید رقابت ها در دنیای چند قطبی موجود است. بر خلاف دوره جهان دو قطبی شرق و غرب، این دوره، دوره مقابله با ایجاد نقطه اشتراک میان قطب های جهانی در مقابل قدر قدرتی آمریکا است. فوکوس ترامپ، مشخصا مقابله با چین است و در این راه، جلوگیری از هر گونه نقطه اشتراک "ضد آمریکایی" بخصوص میان "روسیه و چین" سیاستی است که توسط ترامپ به پیش برده می شود. در این سیاست، "توافق" با روسیه برای مقابله اصلی در قبال چین برای آمریکا قابل قبول است.

این دوره ای است که آمریکا برای "جلب هم نظری" در میان دولت های کمپ غرب، اولویت استفاده از دیپلماسی برای اتکا به سازمان ملل و سازمان های بین المللی، جای خود را به اولویت دخالت مستقیم آمریکا بر متن اتکا به سیاست میلیتاریستی و نظامی موجود داده است. افزایش حق عضویت در ناتو، و تحمیل آن به دیگر اعضا این پیمان و مشخصا اروپا، بخشی از این پروسه است. پروسه ای که افزایش تعرفه ها بر کالاهای صادراتی اروپا، افزایش واردات از آمریکا به اروپا و غیره، نمودارهای دیگر آن است.

اما این تغییر روش در برخورد با اعضای کمپ غرب، مشکل آمریکا را حل نمی کند. بهم زدن قوانین بازی میان قطب های سرمایه جهانی، مسلما موانع جدیدی در مقابل گردش سرمایه و افزایش سودآوری برای کل سرمایه را دامن می زند. این پروسه ای است که با افزایش هزینه

ها، حداقل در کوتاه مدت بودجه های دولت ها، بخصوص در اروپا و آمریکا را بشدت کاهش می دهد و به ناامنی اقتصادی در آنها را دامن می زند. راه حل ترامپ و وعده های "رشد اقتصادی" تنها با انداختن بار و هزینه پیشبرد این سیاست بر دوش مردم در همین کشورهای غربی، با تشدید ریاضت اقتصادی، آنهم در دوره ای که یک موج عظیم اعتراض عمومی و ساختارشکنانه در غرب علیه این شرایط مرتبا ابراز وجود می کند، است. فراتر اینکه اینبار با انتخاب ترامپ در آمریکا و قدرتگیری احزاب مشابه این "راست افراطی" در اروپا که یا مستقلا دولت تشکیل داده و یا بخشی از دولت هستند، سواری بر موج ساختار شکنی دیگر به روال سابق ممکن نیست.

تحمیل افزایش هزینه های نظامی و مشخصا سهمیه و حق عضویت در ناتو در چنین فضایی، آنهم در دوره بی اعتباری فزاینده دولت ها و سازمان های بین المللی شان، به راحتی برای دولت های حاکم در غرب قابل اجرا نیست. در حالی که نارضايتی و حاشیه ای شدن مداوم احزاب رسمی سنتی، و سوپاپ های اطمینان برای جلوگیری از انفجارهای اجتماعی اعتبار خود را از دست داده و می دهند، شرایطی را فراهم کرده است که فضای باز تر و رادیکالتری در غرب شکل بگیرد. فضایی که عمق بحران فعلی را به مراتب کل این جوامع قطبی تر کرده و می کند. بی جهت نیست که در این اوضاع، ادعاهای انتخاباتی ترامپ "در پایان دادن به جنگ ها"، قبل از حتی سرکار آمدن رسمی او، رنگ باخته است و فضا برای خواست های واقعی عمومی مردم علیه جنگ و هزینه های نظامی، برای صلح هم جانیه و پایان دادن به میلیتاریسم امکان رشد یافته است. ترامپ در دوره جدیدی پس از نسل کشی در غزه و بیداری مردم و شهروندان اروپایی، پس از شکست و بی اعتباری مطلق ساختار سیاسی در غرب و تکه پاره شده پرچم دمکراسی و لیبرالیسم غربی و بر متن شکلگیری جنبشهای رادیکال و توده ای و چپ در غرب انتخاب شده است. بازیگران جدیدی، مردم آزادیخواه، تعرض بیش از این به معیشت، به حقوق فردی و اجتماعی خود، به دستاوردهای صدسال گذشته خود و بازگشت به گذشته را به بهانه دفاع از امنیت خود را تحمل نمیکند. ترامپ و بورژوازی غرب برای تعرض به طبقه کارگر و شهروندان خود با مقاومتی توده ای روبرو خواهند شد.

۹ ژانویه ۲۰۲۵

کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)،

سنگر اتحاد طبقاتی و شکل حزبی

شما است.

به این حزب پیوندید!

شورای نگهبان، پزشکیان و پیشدستی در دستمزدهای سال ۱۴۰۴

مصطفی اسدیپور

بیانیه سخنگوی شورای نگهبان در ساعات پایانی وقت اداری روز هفدهم آذر بساط کذایی تعیین دستمزد کارگران از کاتال مذاکرات سه جانبه شورای عالی کار را بهم ریخت. مطابق خبرها از قول طحان نظیف و در نتیجه بررسی طرح بودجه مصوبه مجلس اعلام شد: " شورای نگهبان با افزایش ۲۰ درصدی دستمزد حقوق‌بگیران در سال ۱۴۰۴ و افزایش ۲۰ درصدی حقوق بازنشستگان در سال آینده موافقت کرد" (پایگاه خبری جماران، ۱۹ دیماه ۱۴۰۳).

این یک رسوایی سراسیمه و شلخته در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی بود. این اولین بار نیست، بلکه برعکس، در سالهای اخیر به یک روال عملی و جا افتاده تبدیل شده است که مجلس با مصوبه بودجه سال بعد و سپس شورای نگهبان با حق و تو در تعیین سطح مخارج دولت در مفاد همان بودجه، سقف بازیهایی موسوم به "چانه زنی" در شورای عالی کار را از قبل رقم میزند.

دخالت آشکار شورای نگهبان با همه یال و کوپال کذایی در رابطه میان دستگاه های حکومتی سرشان را بخورد، تا جایی که به طبقه کارگر مربوط میشود، این یک حکم جنایتکارانه ضدکارگری است. همین هفته خبر اعطای بسته های معیشتی برای "عموم مردم" توسط رئیس جمهور نیز در سر تیتر اخبار قرار گرفت: "از سوی دیگر بنا داریم برای عموم مردم نیز علاوه بر اعطای بسته های معیشتی، کالاهای اساسی و پرمصرف خانوارها و نیز کالاهای مورد نیاز زوج های جوان را با قیمت مناسب تهیه و در اختیار آنها قرار دهیم." (پایگاه خبری جماران، ۱۹ دیماه ۱۴۰۳) به لیست وعده ی رئیس جمهور باید تاکید ایشان در ادامه پرداخت یارانه ها، بعد از اصلاح رویه ی اشتباه موجود یارانه ها اضافه کرد.

به موازات قصه کشدار مذاکرات و چانه زدن های جاری در شورای عالی دستمزد، هنوز شروع نشده، مراجع تصمیم گیری نظام شکیبایی از کف میدهند، حوصله شان سر میرود و کاسه و کوزه را بهم میریزند. سوال این است که معنای معیشت و نیازهای یک خانواده کارگری برای شورای نگهبان و ابواب جمعی عمارت مجلس چیست؟ این حضرات ساکن کدامین جهنم دره هستند و این بیست درصد من درآوردی قرار است کدام نیازها را پاسخ دهد؟ هر چه هست، نه بیست درصد، نه چهل درصد و نه شصت و هشتاد درصد، و نه سید اقلام معیشتی نمیتواند نشانه ای از خرد و پایبندی به واقعیت روزانه آن مردم تا چه رسد به وجدان هیچ بنی بشر را در خود داشته باشد که بخشی از سفره ماهانه، گوشه ای از مایحتاج جاری یک هفته خانواده کارگری تا چه رسد مخارج تامین یک سقف ساده بالای سر را جوابگو باشد. این مصوبه و وعده با آنهمه سر و صدا حول آن جز تحقیر آشکار علیه توده انسانیهای شریف و کارکن جامعه را با خود حمل نمیکند.

فقر، خط فقر، قربانیان فقر بزرگترین و نفرت انگیزترین دروغ تاریخ انسانی است که به هر دلیل گذری بر این جغرافیا را پشت سر دارند. فقر و خط فقر ساخته و پرداخته طبقه بورژوا و لایق ترین فرزندان آنها در بهره کشی و استثمار و دشمنی با کارگر در حکومت و دولتهای متعلق آنها است. سالهای سال است که درست در نمایش مسخره دستمزدی بنوبت توقع دستمزد را منکوب میسازند تا در نوبت بعد با وعده سید آنوقه و خرده فرمایشات اصلاح یارانه ها همان معیشت را به

سخره بگیرند.

چشم اندازهای دستمزد سال ۱۴۰۴ چرا باید روشنتر و متفاوت باشد؟ آیا نفرت علیه شرایط حاکم در میان کارگران لبریز و به خیابانها راه افتاده است؟ آیا کارگران اتحاد و هم سرنوشتی را پیشه کرده و جز انتقام از جلادان تبااهی چند نسل از تبار کارگری رنگ دیگری از آرامش نمیشناسند؟ هر تک کارگر و از کشمکش دستمزدی پیش رو میتواند مطمئن باشد سالهای طولانی از صبر را بیهوده به هدر داده است. بورژوازی ایران تو خالی است. مشکل طبقه کارگر در ایران و مشخصا در صف بندی برای دستمزدها آمادگی و شناختن پیچ و خم های یک مبارزه سراسری است. کارگران باید به طبقه خود مراجعه کنند. صف پیشروان صنعتی را مخاطب قرار دهند، بدور آنها حلقه بزنند و کار را یکسره و تا پیروزی جلو برانند. ظرفیت و ماتریال یک مبارزه قدرتمند سراسری سالهاست مه همواره وجود داشته است.

در توصیف یک مبارزه دشوار گفته میشود که باید به مرگ گرفت تا حریف به تب رضایت دهد. در این مورد معین، مبارزه قدرتمند و متحدانه، به خودی خود راه برگشت را بسته است. کارگران در این مبارزه چیزی را برای از دست دادن ندارند.

۹ ژانویه ۲۰۲۵

قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که بصورت مقرراتی برای همه وضع شده است. از عشق و انسانیت تا حق و عدالت، از هنر و خلاقیت تا علم و حقیقت، مقوله ای در جهان سرمایه داری وجود ندارد که مهر این وارونگی را بر خود نداشته باشد.

این دنیای وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. این کار کمونیسم کارگری است. این هدف انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است.

برنامه یک دنیای بهتر

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران



برنامه‌های نینا هر سه شنبه ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت

تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیر خانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

بیانیه کارگران ونزوئلا در حمایت از فلسطین

CUTV و FNLC

به نمایندگی از طبقه کارگر ونزوئلا، مرکز متحد کارگران ونزوئلا (سی.یو.تی.وی) و جبهه ملی مبارزه طبقه کارگر (اف.ان.ال.سی.تی) اعتراض و خشم شدید خود را نسبت به نسل‌کشی و بربریتی که دولت صهیونیستی اسرائیل طی بیش از ۷۶ سال علیه مردم فلسطین، به ویژه در غزه، به صورت مداوم و بدون مجازات از ۷ اکتبر سال گذشته مرتکب شده، ابراز می‌دارند.

بیش از ۵۰ هزار نفر کشته و ۱۱۰ هزار نفر توسط نیروهای جنایتکار رژیم صهیونیستی زخمی شده‌اند، که بیشتر آنها را کودکان و زنان تشکیل می‌دهند. این افراد نه تنها به دلیل بمباران‌ها و ترکش‌های بزدلانه جان خود را از دست می‌دهند، بلکه از گرسنگی و کمبود مراقبت‌های پزشکی نیز رنج می‌برند. کل بشریت باید برای متوقف کردن نابودی کامل یک ملت و مردم به اقدام واداشته شود.

از ونزوئلا، فعالان سندیکالیم طبقاتی خواستار آتش‌بس در غزه و سراسر فلسطین، پایان دادن به کشتار، محکومیت و بازداشت نتانیاها و اعضای دولت تروریستی او هستند؛ کسانی که با حمایت ایالات متحده و اتحادیه اروپا، جنایات علیه بشریت را در برابر چشمان همه مرتکب می‌شوند. همچنین، ما توسعه طرح جنایتکارانه توسعه‌طلبانه دولت صهیونیستی اسرائیل در خاورمیانه را که منجر به حملات بی رحمانه به لبنان و مشارکت در تجاوز تروریستی علیه ملت سوریه شده است، محکوم می‌کنیم.

به نام انترناسیونالیسم پرولتاریا، از همه کارگران ونزوئلا می‌خواهیم که با تروریسم صهیونیستی در خاورمیانه مخالفت کرده و همبستگی خود را با کارگران و تمامی مردم فلسطین اعلام کنند.

مرگ بر صهیونیسم!

زنده باد فلسطین آزاد!

کاراکاس، ونزوئلا، ۲۰ دسامبر ۲۰۲۴



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی